

عدالت انتقالی ضرورت‌ها و چالش‌ها

دکتر/امیرحسین مهرگان*

چکیده

عدالت انتقالی ناظر بر اقداماتی همه جانبه و فراگیر است. این دکترین به منظور جبران گسست عمیق اجتماعی در جوامع قربانی نقض فاحش اصول حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه و ترمیم آثار ناشی از بی‌عدالتی‌های گسترده سیستماتیک که متوجه اشخاص گشته، کاربرد دارد. اعمال مفهوم گسترده و فراگیر عدالت انتقالی، حق و تکلیف اعضای جامعه جهانی محسوب می‌گردد که باید براساس اصل حسن نیت و به دور از هرگونه ملاحظات سیاسی یا مبتنی بر منافع ملی صورت پذیرد. به منظور اجتناب از تحمل مسئولیت بین‌المللی، در هیچ حالتی شائبه سوء استفاده از حق را ایجاد نکند. تمامی اعضای جامعه جهانی مکلفند با حسن نیت و به دور از انگیزه‌های سیاسی یا اقتصادی، در استقرار و تعمیم مواهب ناشی از عدالت انتقالی برای جوامع قربانی نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، مشارکت فعال داشته باشند و در صورت نقض اصول مذکور، متحمل مسئولیت بین‌المللی گردند.

کلید واژگان: عدالت انتقالی، حق و تکلیف، سوء استفاده از حق، اصل حسن نیت، مسئولیت بین‌المللی.

عدالت انتقالی ضرورت‌ها و چالش‌ها

امیرحسین مهرگان*

مقدمه

حقوق بین‌الملل معاصر در حوزه‌های حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه اساساً نقض قواعد آمره و مرتبط با نظم عمومی بین‌المللی را بر نمی‌تابد، سبب آن است که امروزه با عنایت به حذف صفت اطلاق از اصل حاکمیت دولت‌ها و اثبات اثر پذیری مستقیم هر رویداد اجتماعی داخلی بر نظام روابط بین‌الملل، نقض قاعده در حقوق‌های مذکور، صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌افکند و جامعه جهانی را بر مبنای مقررات آمره مستتر در منشور ملل متحد و روش‌های پیش‌بینی شده در آن، حسب مورد و به روش‌های مشروع، واجد صلاحیت لازم برای مداخله و ریشه کن ساختن ماده فساد می‌سازد.

عدالت انتقالی مجموعاً ناظر بر اقداماتی همه‌جانبه و فراگیر است و به منظور جبران گسست عمیق اجتماعی در جوامع قربانی نقض فاحش اصول حقوق بشر یا حقوق

*. دکتر امیرحسین مهرگان، استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی ساری است. a.mehrgan@yahoo.com

بشردوستانه و ترمیم آثار ناشی از بی‌عدالتی‌های گسترده سیستماتیک متوجه اشخاص گشته، می‌باشد.

طراحی مبانی و چگونگی اجراء و اعمال عدالت انتقالی در سرزمین‌های موضوع تنش‌ها و مخاصمات مسلحانه شدید توسط اعضای جامعه جهانی، نه تنها مداخله نامشروع در امور سایر کشورها و دلیل نقض اصل حاکمیت نمی‌باشد، بلکه حق و تکلیفی است بر عهده کشورهای عضو ملل متحد که استنکاف از آن می‌تواند موجب مسئولیت بین‌المللی گردد. کشورها حق دارند در اعمال سیاست‌های خارجی، منافع مشروع ملی خود را تعقیب و اجراء کنند ولی حق مذکور نباید مورد سوء استفاده قرار گیرد، بدین منظور، عدالت انتقالی باید بر پایه مقررات حقوق بین‌الملل به ویژه اصل حقوقی حسن نیت استوار و ابتناء گردد از این رو، اعمال عدالت انتقالی توسط اعضای جامعه جهانی مستلزم احیا و بازسازی زیر ساخت‌های بنیادین در سایر کشورها می‌باشد و باید فارغ از ملاحظات سیاسی، منافع و مصالح ملی و صرفاً به هدف دستیابی به غایات مستتر در عدالت محقق گردد.

بدیهی است نقض اصل حقوقی حسن نیت، موجد مسئولیت بین‌المللی است زیرا اصل مذکور یکی از اصول حاکم بر ایجاد و اجرای تعهدات حقوقی و سنگ بنای روابط بین‌الملل محسوب می‌گردد و صرف نظر از منشاء ایجاد آن تعهدات، جزء لاینفک همکاری‌های بین‌المللی به ویژه در دوران معاصر می‌باشد که همکاری بین‌المللی در آن مبدل به ضرورت زیست بین‌المللی گشته است!

عدالت

بشر بر اساس اجبار ژنوم انسانی خویش، از دیرباز در جستجوی عدالت و تشنه دستیابی به آن است ولی به دلیل نسبییت فلسفی و موضوعی عدالت، ارائه تعریف واحد و متحدالشکل از آن، تابع محض زمان و مکان است و بدین سبب عدالت خواهی بشر در بعض موارد، خود مبنای منازعات خونین و بی‌عدالتی شده است.

۱ دیوان بین‌المللی کیفری، قضیه آزمایشات هسته‌ای (استرالیا علیه فرانسه)

علوم نظری تعاریف و تعبیر گوناگونی از عدالت ارائه می‌کنند به گونه‌ای که گاه آن را فاقد معنای تجسمی و گاه عینی و دارای ما به ازاء مثلی می‌دانند یا حسب مورد عقلی محض یا تقنینی و قراردادی جلوه می‌دهند، به هر تقدیر، قدر متیقن آن است که مبانی عدالت با مفهوم صلح در هم آمیخته و سخن از دادگری فقط در فقدان مخاصمات مسلحانه و رعایت قواعد حقوق بشری قابل طرح است و صلح پایدار نیز در سایه حکومت قانون می‌تواند استقرار یابد.

با این وصف، نگاه ما به عدالت بر اصول حقوقی ناظر بر عملکرد صحیح قاعده در دو شاخه مهم حقوق بین‌الملل یعنی حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه استوار می‌باشد که هر دو ضامن استقرار صلح و امنیت راستین در جهان معاصر بشمار آیند.

می‌توان پرسید مبنای قواعد حقوقی مقوم زیر ساخت‌های صلح چیست؟ آیا مفاهیمی چون عقل، ایمان و اشراق، وجدان عمومی، دولت، قوای قانونگذاری، رای اکثریت غالب، اخلاق، می‌توانند از این حیث مورد توجه قرار گیرند؟ از آنجا که عدالت اصولاً مفهومی متغیر و متکی بر زمان و مکان است، تاریخ نشان می‌دهد هیچیک از معیارهای مورد اشاره به تنهایی صلح ساز تلقی نمی‌گردند و به نظر ما نباید مدعی ایجاد و استقرار کامل صلح بر اساس هر یک از آنها شد. با این وصف، هر معیار یا روشی که بتواند خصومت را به صورت ریشه‌ای حل و فصل کرده و زمینه استقرار صلح دائم و مردم سالاری منطقی را فراهم سازد، عادلانه است.

عدالت انتقالی

عدالت انتقالی مفهومی است که در سایه آن انتقال و تعمیر دموکراتیک قدرت و زمینه جبران حد اکثری خسارات ناشی از بی‌عدالتی پس از منازعات شدید اجتماعی و نقض گسترده حقوق بشر یا حقوق بشر دوستانه با کمترین هزینه قابل تصور ممکن می‌گردد.

این معنا در برگرفته طیف گسترده‌ای از اقدامات فراگیر مانند: تاسیس کمیته‌های حقیقت یاب، ایجاد دادگاه‌های ویژه یا تخصیص بخشی از ظرفیت قضایی کشور به تعقیب و مجازات عاملان و آمران نقض سیستماتیک حقوق، برنامه‌های جبرانی و بازسازی،

برقراری عدالت جنسیتی، بازسازی سیستم‌های امنیتی، حفظ یادبودها و یادمان قربانیان، درمان ترومای ناشی از خشونت‌های مسلحانه است. در هر حال، از آنجایی که آثار پیچیده ناشی از نقض فاحش قواعد حقوق بشر یا بشر دوستانه اغلب با انجام اقدامات منفرد و پراکنده قابل ترمیم نیستند، عدالت انتقالی مستلزم انجام زنجیره‌ای از اقدامات مرتبط جبرانی است.

دست یابی به اهداف عدالت انتقالی، مستلزم انجام اقدامات همه جانبه‌ای است که احیانا پیاده سازی آن را با مشکلات فراوانی مواجه می‌سازد، ممکن است دولت جانسین به دلیل وجود شرایط پیچیده سیاسی حاکم بر کشور یا به منظور حفظ ثبات سیاسی و امنیتی جامعه، اصولا فاقد توان کافی در تحقق این معنا بوده یا اصولا متمایل به همکاری در این زمینه نباشند، برای نمونه، در مواردی که برقراری عدالت متضمن رسیدگی به شکایات بی‌شمار باشد، سیستم‌های قضایی (بخصوص اگر دچار ضعف یا فساد باشند) اغلب فاقد ظرفیت لازم برای تعقیب و مجازات مجرمان هستند، در این مواقع نه تنها امکان برقراری عدالت برای قربانیان بوجود نمی‌آید بلکه حقوق افراد متهمان نیز در معرض خطر قرار می‌گیرد، چندانکه در رواندا، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به منظور صیانت از حقوق بشری افراد متهم به ارتکاب، مشارکت یا معاونت در جنوساید، ناچار از تامین هزینه ساخت زندان‌های استاندارد به منظور نگهداری ایشان گشت.

با این وصف، حتی اگر سیستم قضایی یک کشور بتواند از عهده رسیدگی عادلانه به موارد نقض قواعد حقوق بشر و بشر دوستانه برابر استانداردهای جهانی بر آید، باز هم نمی‌توان بر آن بود که تعقیب و مجازات عاملان و آمران نقض قواعد حقوق بشر یا بشر دوستانه به تنهایی موجب کاهش آلام قربانیان می‌گردد و تجربه ناشی از دو دهه بحث بر سر مبانی عدالت انتقالی نشان می‌دهد دستیابی به این غایت ارزشمند مستلزم انجام اقدامات دیگری نیز می‌باشد.

تعقیب شمار اندکی از متهمان به نقض فاحش حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه و اعمال مجازات بر ایشان بدون توجه به حقیقت مستتر در پرده اعمال ارتکاب یافته یا تاسیس نهادهای حقیقت یاب و عدم توجه به انجام سایر اقدامات ضروری جبرانی و

اصلاحی، پنهان کردن آتش در زیر خاکستر است که نه تنها موجب حل ریشه‌ای اختلافات نمی‌گردد بلکه نماینگر نوعی انتقام‌گیری سیاسی است، بدیهی است در چنین وضعیتی، احتمال نقض مشابه یا شدیدتر قواعد حقوقی در آینده، کاهش نخواهد یافت!

بدین ترتیب طرح بحث عدالت انتقالی بدون توجه به اصلاحات زیر ساختی یا ساختاری در مجموعه نظام سیاسی/ اجتماعی/ فرهنگی و آموزشی در اجتماعی معین، شعاری پوچ و بی‌معنا بیش نیست، عدالت انتقالی، حذف معلول با قصاص مجرم و ارضای حس انتقام طلبی فرد قربانی نیست، بلکه ابزاری است برای قلع کلی ماده فساد بواسطه علت زدایی!

عدالت انتقالی و حقوق بشر

مفهوم عدالت انتقالی برای نخستین بار در دهه هشتاد میلادی در پی‌ریخ داده‌های سیاسی آمریکای لاتین و اروپای شرقی و مطالبه عدالت اجتماعی توسط قربانیان نقض هدفمند حقوق بشر، مطرح شد. تلاش جنبش‌های عدالت خواه در مناطق مورد اشاره منتهی به سقوط رژیم‌های خودکامه گشت با این حال، حقوق از کف رفته و رنج قربانیان نقض فاحش حقوق بشر و در مواردی حقوق بشر دوستانه ایجاب می‌نمود عواملان و آمران نقض قواعد حقوقی، تحت تعقیب قضایی قرار گرفته و در صورت ثبوت جرم، بر اساس حقوق‌های ملی یا حقوق بین‌الملل متحمل مجازات‌های قانونی گردند.

عدالت انتقالی واکنشی حقوقی - اجتماعی است در برابر نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر یا بشر دوستانه که به غایت تثبیت صلح و تضمین پایداری آن با شناسایی قربانیان نقض قاعده و پافشاری بر احقاق حقوق از دست رفته ایشان در سایه آشتی ملی و تقویت مبانی مردم سالاری تاسیس می‌گردد. این معنا، تابع اوضاع و احوال و متغیرهای گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که شاکله آن بسته به شرایط زمان و مکان، ممکن است دگرگون گردد با این وصف، مبتنی بر دگماتیسم حقوقی و موازین و معیارهای فکری ثابت، برنامه‌ها و زمان بندی از پیش تعیین شده نیست.

در اغلب موارد پیش گفته، قدرت‌های حاکم تحت فشارهای داخلی یا خارجی و بر

مبنای مصالحه اجتماعی، با وجود اقتدار بر استمرار حاکمیت خود، حاضر به ترک قدرت گشتند با این وصف عملکرد سیستمی عدالت انتقالی به غایت احیای حقوق پایمال شده و جبران رنج وارده بر قربانیان به روش‌های گوناگون از جمله مجازات مرتکبین نقض قواعد حقوقی، می‌بایست به گونه‌ای محقق می‌گشت که نگرانی‌های ناشی از اجرای آن، مانع اقدام خودکامگان در ترک قدرت و انتقال دموکراتیک آن نگردد!

بدین ترتیب عدالت انتقالی در آستانه دوراهی تعدیل تعقیب و مجازات از یک سو و احیای حقوق از سوی دیگر قرار گرفت، علیهذا می‌توان بر آن بود که عدالت انتقالی، اگرچه ناظر بر صیانت از قاعده حقوقی است، در عین حال نگاهی مشروع و قابل توجیه به تعدیل آن نیز دارد.

عدالت انتقالی و حقوق بین‌الملل

اسناد مشخصی که صراحتاً نمایانگر اقبال عام تابعان بلافصل حقوق بین‌الملل از عدالت انتقالی و موازین آن باشد در دست نیست کما اینکه در این حوزه نهادهای بین‌المللی ذیصلاح ویژه نیز وجود ندارند بلکه این معنا یا حسب مورد بخش‌هایی از آن، اغلب در متون و اسناد حقوق بین‌الملل بشر و بعضاً بشر دوستانه یا آرای مراجع قضاوتی بین‌المللی یافت می‌گردد.

برای نمونه، دادگاه میان امریکایی حقوق بشر در قضیه ولاسکوئز رودریگز علیه هوندوراس، نسبت به شناسایی و اعلام چهار تعهد بنیادین برای همه اعضای بلافصل حقوق بین‌الملل در حوزه حقوق بشر اقدام نمود که برخی از مهمترین بنیادهای تاسیس حقوقی عدالت انتقالی را تبیین می‌کنند:

- ۱- انجام اقدامات مسئولانه به منظور پیشگیری از نقض قواعد حقوق بشر.
- ۲- انجام تحقیقات جدی با هدف حقیقت‌یابی، پس از وقوع موارد نقض حقوق بشر.
- ۳- وضع و اجرای ضمانت‌های اجرائی مناسب برای مرتکبین نقض قواعد حقوق بشر.
- ۴- حصول اطمینان از فراهم گشتن بسترهای شایسته برای جبران آسیب‌های وارده بر قربانیان.

اصول بنیادین فوق‌الذکر، بعدها مبنای تصمیمات و تنظیم معاهدات مهم دیگری در سازمان ملل متحد، دادگاه اروپایی حقوق بشر و سند موسس دیوان کیفری بین‌المللی قرار گرفت که در مرجع اخیر الذکر، سهم ویژه‌ای به اصول مورد اشاره تخصیص یافت. جوامع بدان سبب قربانی نقض فاحش حقوق بشر یا حقوق بشر دوستانه می‌گردند که ساختارهای امنیتی و سیاسی کشورهای متبوع بدلائل گوناگون توان حمایت از ایشان را نداشته یا ارگان‌های امنیتی و بافت فکری و سیاسی کشور، خود ناقض حقوق بشر یا بشر دوستانه بوده‌اند.

بدین ترتیب، دستیابی به عدالت انتقالی بواسطه همان تفکرات و ساختارهای حکومتی عملاً بی‌معنا می‌نماید، با این وصف به نظر می‌رسد اعضای جامعه جهانی و سایر کشورها در برقراری عدالت انتقالی در سرزمین‌های موضع نقض فاحش قواعد حقوق بشر و بشر دوستانه، از این حیثیت نیز دارای حق و تکلیف باشند.

راهبرد ملل متحد در عدالت انتقالی، حق و تکلیف

در مارس ۲۰۱۰ دبیر کل سازمان ملل متحد جزوه مبانی دستیابی به عدالت انتقالی را منتشر نمود^۱ که در خلال آن ضمن تأکید بر ماهیت فراگیر عناصر تشکیل دهنده عدالت انتقالی، بر ارتباط مستقیم و تاثیر متقابل هر یک از آنها بر یکدیگر و ضرورت وجود هماهنگی میان عناصر مزبور تأکید شد.

نکته مهمی که در تدوین راهنمای مبانی عدالت انتقالی مورد توجه دبیر کل قرار گرفت این است که اقدامات فراگیر جامعه جهانی در سرزمین‌های موضوع نقض گسترده حقوق بشر یا حقوق بشر دوستانه، باید با واقعیات حاکم بر جامعه قربانی (سرزمین هدف) و اوضاع احوال منطقه و نیازهای عینی اجتماعی منطبق بوده و در نهایت منتهی به امکان تثبیت مسئولیت، برقراری عدالت و آشتی ملی گردد.

1 Guidance Note of The Secretary General , United Nations Approach to Transitional Justice 2010

- راهبرد پیشنهادی دبیر کل مشتمل بر ده اصل کلی زیر می‌باشد:
- ۱- حمایت و تشویق فعال و متابعت از موازین و نرم‌های بین‌المللی در طراحی و اجرای عدالت انتقالی.
 - ۲- توجه به بافت جامع سیاسی در مناطق عملیاتی به هنگام طراحی و اجرای عدالت انتقالی.
 - ۳- ابتناء عدالت انتقالی بر مبنای داده‌های آماری و ظرفیت و توان اجتماعی هر کشور و تعمیم آن بر آحاد اجتماع.
 - ۴- تلاش جدی و گسترده برای تبیین و صیانت از حقوق زنان.
 - ۵- توجه عمیق به مساله حساس حقوق کودک.
 - ۶- متمرکز ساختن قربانیان (انسان) در نقطه ثقل طراحی و اجرای عدالت انتقالی.
 - ۷- ایجاد هماهنگی کامل میان عدالت انتقالی و حکومت قانون.
 - ۸- ایجاد پیوند میان عناصر شاکله عدالت انتقالی با یکدیگر در مراحل طراحی و اجراء.
 - ۹- توجه جدی به اینکه طراحی و اجرای عدالت انتقالی باید بدون هرگونه تبعیض و معطوف به کشف و حل همه موارد نقض قواعد حقوقی در قانون و عمل و قلع ریشه‌ای ماده فساد بوده و در برگیرنده تمامی حقوق نقض شده قربانیان بدون توجه به گرایش‌های سیاسی، مذهب، جنسیت و غیره ایشان باشد.
 - ۱۰- مشارکت و همکاری جامعه جهانی در تعمیم عدالت انتقالی باید واقعی و موثر باشد. سند مورد بحث، اصول دهگانه فوق را با لحاظ سه مبنای اساسی زیر، قابل اجراء می‌داند:
 - الف- عدالت انتقالی با کشف و امحاء ریشه‌ای منازعات و دلایل بنیادین نقض حقوق بشر یا حقوق بشر دوستانه، قابل دستیابی است.
 - ب- استوار نمودن مفهوم صلح سازی بر موازین حقوق بشر و ملاحظات پایه‌ای عدالت انتقالی.
 - ج- تحقق عدالت انتقالی بر اساس تقویت زیر ساخت‌های اجتماعی / اقتصادی / فرهنگی و هماهنگ سازی عملیات خلع سلاح، سرکوب منطقی رفتارهای تهاجمی و متحد ساختن بافت‌های گوناگون جامعه.
- علیهذا، به نظر می‌رسد استقرار عدالت انتقالی بر حل و فصل ریشه‌ای اختلافاتی که

بقای آنها منجر به نقض فاحش حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه می‌گردد، نه تنها یک ضرورت عملیاتی است بلکه حق و تکلیف اعضای جامعه جهانی محسوب می‌گردد.

ضرورت برقراری عدالت انتقالی هنگامی مطرح می‌گردد که خشونت‌های ناقض حقوق بشر یا حقوق بشر دوستانه چنان فراگیر گردند که ساختارهای بنیادین حاکمیتی دچار فروپاشی گشته و دولت - در معنای حاکمیت که مهمترین وظیفه آن ارائه خدمات لازم برای بقای نوع بشر است - دیگر قادر یا خواستار اعمال اشتغالات خود نباشد، بدیهی است در چنین وضعیتی، حفظ و استقرار صلح و امنیت بین‌المللی که بواسطه نقض فاحش حقوق بشر یا حقوق بشر دوستانه در بخشی از جهان به مخاطره افتاده است، بر عهده تمامیت جامعه جهانی و همه اعضای بلافصل آن می‌باشد.

با این وصف، مشارکت جامعه جهانی در این امر با موانعی روبرو است چندانکه قلع راستین ماده فساد و دست یابی به حد معقول انتظارات جمعی از عدالت را دستخوش تردیدهای جدی می‌سازد، به نظر می‌رسد تنوع سیاست‌ها و منافع ملی کشورها، دلیل عمده بروز چنین مشکلاتی باشد.

حقوق بین‌الملل و مساله سوء استفاده از حق

بنا بر ملاحظات سیاسی، عملی و ضرورت جلوگیری از تسری نا آرامی یا آثار ناشی از آن، کشورهای همسایه اغلب سیاست‌های مبتنی بر مصالح و منافع دارای اولویت، مشخص و مهمی را در سرزمین‌های بحران زده پی می‌گیرند که این امر در برخی نقاط جهان مانند خاور میانه، نمود چشمگیری دارد.

تجمیع بیان فوق با حق و تکلیف اعضای جامعه جهانی در طراحی و اعمال عدالت انتقالی از یک سو و ناهمگونی یا بدتر از آن، تعارض منافع و مصالح ملی کشورها در تعقیب و تثبیت عناصر سازنده روابط بین‌الملل، نشان می‌دهد که تحقق غایات مستتر در عدالت انتقالی تا چه اندازه پیچیده است.

عدم شفافیت ابعاد حق و تکلیف کشورها در اجرای عدالت انتقالی در گستره حقوق معاهدات و خلاهای ناشی از تکامل نسل‌های کلاسیک و مدرن حقوق بشر از منظر حق بر

حیات و حق بر اختیار، نه تنها موضوع را پیچیده‌تر می‌سازد بلکه قضاوت نهایی در مورد رفتار کشورها در این حوزه را مبتنی بر اصول کلی حقوقی و تا حدی حقوق‌های ملی می‌سازد که موجب ابهام در تشخیص می‌گردد.

بدیهی است ابهام در تشخیص حق، احتمال سوء استفاده از آن را ممکن می‌سازد، البته تمامی سیستم‌های حقوقی ملی و حقوق بین‌الملل به طور کلی با این معنا یعنی سوء استفاده از حق، بر اساس اصول کلی حقوقی مخالفت داشته و مقابله می‌کنند.

خواستگاه مقابله با سوء استفاده از حق به عنوان یک اصل کلی حقوقی، حقوق ملی کشورها است، لیکن از آنجایی که حقوق بین‌الملل در واقع منجر مشترک سیستم‌های حقوقی ملی اعضای جامعه جهانی است، این معنا به حقوق اخیر نیز راه یافت چندانکه تهیه کنندگان پیش نویس سند موسس دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (وابسته به جامعه ملل) در سال ۱۹۲۰، به هنگام تعریف اصول کلی حقوق به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل^۱ که باید در قضاوت‌های دیوان مورد استفاده قرار می‌گرفت، به دو مصداق و اصل بارز آن یعنی اعتبار قضیه محوم بها^۲ و ممنوعیت سوء استفاده از حق^۳، اشاره می‌کنند.

در چارچوب حقوق بین‌الملل و نظام روابط بین‌الملل، ممنوعیت سوء استفاده از حق بدان معنا است که اعضای جامعه جهانی در اعمال حقوق و انجام تکالیف بین‌المللی خود باید بر اساس اصل حسن نیت، پای بند تعهدات بین‌المللی مبتنی بر معاهدات، عرف، رویه قضایی و اصول کلی حقوق بوده و از انجام هر فعل یا ترک فعل که در تضاد با منافع مشروع سایر اعضای بلافصل یا با واسطه حقوق بین‌الملل باشد، اجتناب ورزند.

اعضای بلافصل جامعه جهانی متعهدند برای صیانت از حقوق نسل‌های آتی در قبال نقض گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و تضمین برقراری عدالت و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و توسعه شاخص‌های رشد اجتماعی و حقوق بشر تلاش کرده و سطح تسامح و تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز خود با سایر کشورها را ارتقاء دهند.

۱. در حال حاضر، بند C ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری از اصول کلی حقوق به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل که برای انجام اشتغالات قضاوتی دیوان مورد استفاده قرار می‌گیرد، یاد می‌کند.

2. Res judicata

3. Prohibition of abuse of rights

حسن نیت، شرط لازم استمرار عضویت هر کشور در جامعه جهانی است کما اینکه در بند ۲ ماده ۲ منشور ملل متحد تأکید شده است که همه اعضاء به منظور تأمین و تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت در ملل متحد، تعهدات (بین‌المللی) تعریف شده در منشور را با حسن نیت به موقع اجراء خواهند گذارد.

با این وصف، حسن نیت، یک اصل حقوقی است که نقض آن به منزله نادیده انگاشتن اصلی از اصول کلی حقوق بین‌الملل و مقررات منشور ملل متحد و موجب مسئولیت بین‌المللی تلقی می‌گردد.

دست‌آورد

مشارکت در استقرار عدالت انتقالی و تضمین حصول به اهداف و غایات ارزشمند آن که به منظور احیای بنیادهای تخریب شده اجتماعی / فرهنگی و اقتصادی جوامع قربانی نقض فاحش مبانی حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه و تعمیم عدالت بر قربانیان به انجام می‌رسد، حق و تکلیف تمامی اعضای بلافصل حقوق بین‌الملل محسوب می‌گردد.

این معنا که باید با در نظر گرفتن خواست و نیاز راستین مردمی به انجام رسد که موضوع بی‌عدالتی قرار گرفته‌اند، در عین حال که متضمن احیای عدالت و بازسازی زیرساخت‌های منهدم گشته اجتماعی با نگاهی ویژه و متمرکز بر فرد قربانی است، مستلزم تأمین دیدگاه‌های جمعی و حفظ ثبات سیاسی کشوری است که برقراری عدالت انتقالی به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، نسبت به آن ضروری تشخیص داده می‌شود.

رعایت اصول بنیادین حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه مانند عدم تبعیض و حسن نیت و پرهیز از تمسک به منافع ملی و سیاسی کشورهای دیگر، اجزاء لاینفک طراحی و اجرای عدالت انتقالی به شمار می‌آیند. بر این اساس باید بر آن بود که تمامی اعضاء جامعه جهانی مکلفند با حسن نیت و به دور از انگیزه‌های سیاسی یا اقتصادی، در استقرار و تعمیم مواهب ناشی از عدالت انتقالی برای جوامع قربانی نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، مشارکت فعال داشته باشند و در صورت نقض اصول مذکور، متحمل مسئولیت بین‌المللی گردند.